

تحلیل و تبیین عمل تعلیم و تربیت در پرورش هویت بر مبنای مبانی و فرایندهای هویت‌یابی

مختار ذاکری^۱

پذیرش: ۹۸/۹/۷

دریافت: ۹۸/۷/۷

مفهوم هویت با پرسش "من چه کسی هستم" از نخستین دوره‌های حیات انسانی همواره مطرح بوده است. تلاش نگارنده بر این است که در نگاه اول مفهوم هویت را در فضای تعلیم و تربیت مورد تامل قرار داده و چگونگی عملکرد تعلیم و تربیت بر اساس مبانی و فرایندهای هویتی را تبیین کند. سؤال اصلی پژوهش عبارت‌است از اینکه عمل تعلیم و تربیت در پرورش هویت بر مبنای مبانی و فرایندهای هویت‌یابی چگونه بایستی به انجام رسد؟ این پژوهش از اشکال پژوهش‌های فلسفی و با روش تحلیلی استنتاجی انجام شده است. نتایج نشان می‌دهد که شروع فرایند هویت‌یابی با قرار گرفتن فراگیر در یک زمینه‌ی مبنایی یادگیری است. پس از مواجه شدن وی با زمینه‌ی یادگیری که همان زمینه‌ی هویتی است، چنانچه شرایط مناسب باشد، فراگیر تصویری از حضور خود را نسبت به آن زمینه‌ی ویژه بدست می‌آورد. فراگیر در راستای توسعه‌ی این تصویر، نشانه‌هایی از وضعیت جدید هویتی را در خود بروز می‌دهد که وجود بستر مناسب آموزشی در تحقق این امر ضروری است. چنانچه فراگیر به این مرحله برسد و از طرفی مؤلفه‌های هویتی در ارتباط با موقعیت آموزشی در وی به ظهور رسیده باشد، امکان درونی شدن وضعیت موردنظر تربیتی در فراگیر ایجاد شده و فرد به مرحله‌ی تثبیت هویتی می‌رسد.

کلید واژه‌ها: هویت، عمل تعلیم و تربیت، مؤلفه‌های هویتی، عناصر تعلیم و تربیت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

به این داستان از ملا نصرالدین، شوخ طبع مشرق‌زمین، توجه کنید: ملا قصد سفر به یک شهر غریب کرد. قبل از اینکه به سفر برود، همسرش یک نشان را که نام ملا، بر روی آن نوشته شده بود، دور گردن وی انداخت؛ به این منظور که هویتش را فراموش نکند. زمانی که ملا به شهر رسید، شب اول را در یک کاروان‌سرا گذراند. وقتی ملا به خواب رفت، یک فرد لوده، نشان را از گردن ملا جدا کرد و بر گردن خودش انداخت. وقتی ملا بیدار شد، از اینکه نشانش را بر گردن فرد لوده یافت، ترسید و در حالیکه گریه می‌کرد، گفت که تو، من هستی و اگر تو، من هستی پس من چه کسی هستم؟!^۱

معمایی که ملا در این داستان با آن مواجه شد، یک مورد خنده‌دار است اما با این وجود، به مسائل مرکزی وجود انسانی شامل رابطه‌ی خود و دیگری، بحران هویت و ساخت هویتی اشاره دارد (لیندهلم^۱، ۱۹:۲۰۰۸). روایت فوق، اشاره به یکی از مهمترین و چالش‌برانگیزترین موضوعاتی دارد که از آغاز آفرینش، تاکنون، دغدغه‌ی اهالی مذهب، فیلسوفان، ادیبان، جامعه‌شناسان، روان‌شناسان، انسان‌شناسان، سیاست‌گذاران و دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت، تحت عنوان **هویت**، بوده است. مفهوم هویت با پرسش "من چه کسی هستم" از نخستین دوره‌های حیات انسانی همواره مطرح بوده و در هر دوره‌ای، پاسخی از سوی افرادی که در آن دوره‌ی خاص و بافت منحصر بفرد می‌زیسته‌اند، به خود گرفته است.

جستجوی انسان برای درک جایگاهش در طبیعت، به اندازه‌ی خود تجربه‌ی انسانی قدمت دارد. می‌توان افراد زیادی که از بزرگترین متفکران دوران خود بوده‌اند را یافت که درباره‌ی ماهیت انسان از زمان‌های باستان تا حال حاضر، در همه‌ی نقاط جهان از شرق گرفته تا غرب، تأمل کرده‌اند و نظریاتی مطرح ساخته‌اند.

در این میان فلسفه و مذهب در پردازش مفهوم هویت انسانی در تاریخ بشر پیشگام بوده‌اند بطوریکه در یونان و هند باستان، حکمای بزرگ از جمله سقراط و یاجناوال کیا^۲، افراد را به فهم خود ترغیب می‌کرده‌اند و اینکه سه شعبه‌ی بزرگ فلسفه شامل هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و اخلاقیات در ارتباط با مسئله‌ی هویت هستند (لیندهلم^۱، ۲۷:۲۰۰۸). در دوره‌ی معاصر نیز، علم انسان‌شناسی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی، توجه زیادی به این مفهوم داشته‌اند.

ضرورت بحث از هویت، در این است که داشتن تعریفی از خود، اولین قدم، نه تنها در ایفای نقش، بلکه از مقدمات انسان بودن است. از ابتدای ظهور بر روی کره‌ی خاکی، انسان مرتب از کیستی و چیستی خود پرسیده است. مطالعه‌ی تاریخ در خصوص تجربه‌های گذشته‌ی بشری و مطالعه‌های فرهنگی و جامعه‌شناسانه، دلالت بر یک اصل کلی دارد؛ اگر تکلیف مقوله‌ی هویت، در میان یک گروه و یا یک ملت معلوم باشد و در خصوص حدود آن، اجماع نظری کلی حاصل شود، اولاً تک‌تک افراد، احساس اعتماد به نفس می‌کنند و ثانياً جامعه و گروه به‌طور کلی جهت و هدف خود را مشخص می‌بینند (رجایی، ۱۳۸۵: ۴۰-۴۱).

در بخش پژوهش‌هایی که در داخل کشور، پیرامون مفهوم هویت، صورت گرفته، با توجه به ویژگی‌های جامعه‌ی ایرانی که از قومیت‌های مختلفی تشکیل شده است، ماهیت دینی و هم‌چنین توسعه‌ی فضای مجازی از دهه‌ی هفتاد به این طرف، پژوهش‌های صورت گرفته در سه حوزه‌ی عمده‌ی دینی، ملی که شامل مباحث هویت قومی و جهانی شدن می‌شود و فضای مجازی و در سه عنوان هویت دینی، هویت ملی و هویت مجازی، به انجام رسیده است. هم‌چنین در حوزه‌ی روان‌شناسی، پژوهش‌هایی صورت گرفته است که اهم آن‌ها را بیان می‌کنیم.

حوزه‌ی هویت ملی

در این حوزه، برخی از پژوهش‌ها به برشماری مؤلفه‌های هویت ملی تأکید داشته‌اند، برخی بر تحلیل محتوای کتب درسی بر مبنای مؤلفه‌های هویت ملی متمرکز بوده و برخی به بررسی رابطه‌ی هویت ملی با هویت قومی و جهانی شدن پرداخته‌اند. در ارتباط با پژوهش‌هایی که به برشماری مؤلفه‌های هویت ملی پرداخته‌اند، می‌توان به موارد زیر اشاره داشت:

ابوالحسنی (۱۳۸۷) با رویکرد اکتشافی به برشماری مفاهیم، مؤلفه‌ها و شاخص‌های هویت ملی پرداخته، در تقسیم‌بندی که ارائه داده، پنج حوزه‌ی کلی، شامل هویت ملی-اجتماعی، هویت ملی-تاریخی، هویت ملی-جغرافیایی، هویت ملی-فرهنگی و هویت ملی-سیاسی بیان می‌کند و برای هر کدام شاخص‌هایی را ذکر می‌کند.

نصری (۱۳۸۸) دین و مذهب، زبان فارسی، تاریخ و جغرافیا، اسطوره، رسوم ملی و آئین‌ها و هنر را به‌عنوان مؤلفه‌های هویت ملی معرفی می‌کند.

گودرزی (۱۳۸۷) هویت ملی را به‌عنوان هویت شکل‌گرفته در طول هویت‌های فردی و جمعی، مشتمل بر مؤلفه‌های سرزمین تاریخی، فرهنگ عمومی، مذهب، حکومت و نظام سیاسی، زبان و اقتصاد ملی معرفی می‌کند. به‌عبارتی، آن‌ها را در ابعاد اجتماعی، تاریخی، جغرافیایی، سیاسی، دین و فرهنگی-ادبی می‌داند.

رضایی و جوکار (۱۳۸۸) در بازشناسی هویت ملی در قانون اساسی، به‌این نتیجه رسیده‌اند که از نگاه قانون‌گذار، مؤلفه‌ها و ارکان هویت ایرانیان عبارتند از: دین اسلام، فرهنگ ایرانی، آرمان‌ها و دردهای مشترک، تاریخ، زبان، خط و پرچم رسمی.

حوزه‌ی هویت دینی

فیاض (۱۳۸۸) در مطالعه‌ی پیرامون مفهوم هویت دینی، به این نتیجه دست یافته است که هویت پایدار دینی، به‌معنای دست‌یابی به تعریف منسجم دینی از خود و انتخاب آگاهانه و آزادانه‌ی ارزش‌ها، باورها و هدف‌های زندگی است؛ به‌این معنا که فرد بیابد کیست، چه چیزهایی برای او ارزش به‌حساب می‌آیند و چه راه‌هایی را برگزیند که در زندگی پیگیری نماید.

گودرزی و همکاران (۱۳۸۹) در بررسی مؤلفه‌های هویت دینی، آن‌را در دو بخش مطرح می‌کنند. بخش اول شامل پای‌بندی عملی به هویت دینی، شامل عضویت و مشارکت در گروه‌ها و مراسم و مناسک مذهبی، پای‌بندی به مقررات و احکام مذهبی و تلاش برای فراگیری جوانب گوناگون مذهب، و پای‌بندی نظری به هویت دینی شامل علاقه‌مندی به اسلام و مذهب، بااهمیت تلقی کردن اسلام و ضرورت اطلاع از آن، احساس رنج از مخدوش شدن اسلام و باور جایگاه والای اسلام در میان سایر مکاتب است.

ذوالفقاری (۱۳۸۶) مؤلفه‌های هویت دینی را شامل آیات و احادیث، اصطلاحات، مفاهیم، آداب و اعمال دینی، نام‌ها و مکان‌های دینی و مفاهیم مذهبی برشمرده است.

جوانی (۱۳۸۴) با برشماری چهار رهیافت عمده در تحلیل هویت دینی، شامل رهیافت فقهی، اخلاقی، ایدئولوژیک و عرفانی بیان می‌کند، هر یک از این رهیافت‌ها، هویت دینی را ناظر بر آن‌چه از دین و اعتقاد بدان برای آدمی حاصل می‌آید، تلقی می‌کند.

حوزه‌ی هویت مجازی

میرمحمدی (۱۳۹۱) در پژوهشی به این نتیجه رسید که فرایند جهانی‌شدن و در پی آن رسانه‌های جدید اطلاعاتی و ارتباطاتی از دهه‌ی ۱۳۷۰ فضای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشورمان را فراگرفته و گسترش و نفوذ ماهواره‌ها و اینترنت، به‌تدریج، گرایش‌ها، رفتارهای سیاسی و کنش‌های اجتماعی در جامعه و به‌ویژه نسل جوان و نخبگان را متأثر ساخت و تغییرات و پیامدهایی را در حوزه‌های مختلفی به‌همراه آورد. حوزه‌ی فرهنگی و هویتی، یکی از مهمترین حوزه‌هایی است که از این فناوری‌های جدید به‌شدت تأثیر پذیرفت.

دوران (۱۳۸۹) در بررسی هویت خانوادگی و تعامل در فضای سایبرنتیک، به این نتیجه رسید که صرف عدم تأیید فرضیه به‌معنای فقدان تأثیر و تأثر و حتی رابطه‌ی میان تجربه‌ی فضای سایبرنتیک و هویت اجتماعی نیست بلکه نشان‌دهنده‌ی پیچیدگی رابطه و به‌تبع آن آثار متقابل و متفاوت سطحی و عمیق، کوتاه‌مدت و بلندمدت است که میان این دو متغیر به‌ویژه در حضور دیگر متغیرهای زندگی اجتماعی، می‌توان تصور کرد.

حوزه‌ی پژوهش‌های روان‌شناختی

شکری و همکاران (۱۳۸۶) به بررسی نقش سبک‌های هویت از طریق تعهد هویت و بهزیستی روان‌شناختی و هم‌چنین نقش تعهد هویت و بهزیستی روان‌شناختی بر عمل‌کرد تحصیلی پرداختند که نتایج تحلیلشان نشان داد، اثر غیرمستقیم و اثر کل متغیرهای برونزای پژوهش (سبک‌های هویت) از طریق تعهد هویت و بهزیستی روان‌شناختی بر عمل‌کرد تحصیلی در تمام الگوها معنادار است.

حسینی (۱۳۸۷) به بررسی هویت انسان از دیدگاه روان‌شناسی اسلامی پرداخته، بیان می‌کند که شکل‌یابی هویت انسان براساس دیدگاه اسلام برخاسته از اهمیت عقل مطبوع بر شهوت می‌باشد.

رحیمی‌نژاد (۱۳۸۰) در بررسی تحولی هویت و رابطه‌ی آن با حرمت خود و حالت اضطراب پرداخته که یافته‌های حاصل از مقایسه‌ی منزلت‌های هویتی، حاکی از کاهش معنی‌دار هویت دنباله‌رو بود.

در ارتباط با پژوهش‌هایی که در خارج از کشور پیرامون مسئله‌ی هویت، صورت گرفته است، باید گفت، این پژوهش‌ها یک دامنه‌ی وسیعی را شامل می‌شود که عمده‌ترین این پژوهش‌ها، مقوله‌هایی هم‌چون هویت مجازی، هویت مذهبی، هویت قومی، هویت نژادی، هویت هم‌جنس‌گرایی، هویت سیاسی، سلسله‌مراتب هویتی، هویت-نقش، هویت ورزش‌کاری، هویت سازمانی، هویت اجتماعی، هویت و مکان، هویت و زبان، تعاریف و مفهوم‌پردازی هویت و مطالعه و طبقه‌بندی نظریه‌های هویتی را دربرمی‌گیرد که در ادامه، به نمونه‌هایی از این خیل عظیم پژوهشی اشاره می‌کنیم.

استال^۱ (۲۰۰۵) به بررسی مفهوم هویت مجازی پرداخته، بیان می‌کند که اینترنت یک مکان جمعی جدید جذاب را برای این که فرایند هویت اتفاق بیفتد، فراهم کرده است. از طریق استفاده از سایت‌های شبکه‌سازی اجتماعی از قبیل فیس‌بوک و مای‌اسپیس^۲، نوجوانان توانا می‌شوند تا با هم‌سالانشان ارتباط برقرار کنند و احساس تعلقشان به گروه‌های اجتماعی را تقویت کنند. وی ادامه می‌دهد که مسیری که فرد یک صفحه‌ی شبکه‌سازی اجتماعی را ایجاد می‌کند، نشان‌دهنده‌ی روشی است که در آن، وی درگیر فرایند رشد هویت شده است.

آکیاز^۳ (۲۰۰۵) به طرح مفهوم هویت در فضای مجازی پرداخته، بیان می‌کند که هر فردی که یک رابطه را در محیط‌های اجتماعی مجازی از جمله شبکه‌های اجتماعی مانند فیس‌بوک ایجاد می‌کند، صاحب یک هویت مجازی می‌شود. هویت در فضای مجازی با هویت در فضای واقعی متفاوت است چراکه اساساً بین این دو محیط، تفاوت وجود دارد؛ در محیط‌های مجازی فرد می‌تواند از هویت واقعی استفاده کند یا نکند؛ در چنین محیط‌هایی، شخص هویتش را در یک مسیری شکل می‌دهد که قصد دارد، آن را به فرد دیگر نشان دهد به عبارتی وی هویتش را به طرف مقابل، تحمیل می‌کند.

زائو^۴ و همکاران (۲۰۰۸) در بررسی مفهوم هویت در فضاهای آنلاین بیان می‌کند که حضور اینترنت، شرایط سنتی تولید هویت را تغییر داده است. همان‌طور که بدن جسمانی از برخوردهای اجتماعی در محیط‌های آنلاین جدا شده است، برای افراد، این امکان فراهم آمده است تا با هم، به‌واسطه‌ی اینترنت تعامل داشته باشند. حتی در موقعیت‌هایی که حالت دیداری تصویری در محیط‌های آنلاین استفاده می‌شود، باز هم گم‌نامی از طریق پنهان کردن پیشینه‌ی شخصی خود از قبیل نام، محل سکونت و پیوند مؤسسه‌ای امکان‌پذیر است. در چنین شرایطی، یک وضعیت جدید برای تولید هویت نمایان می‌شود.

هاردن^۵ (۲۰۰۷) به بررسی مدل‌های مختلف هویت نژادی از جمله مدل‌های کراس، فینی و فرسن پرداخته، در تبیین هویت آفریقایی-آمریکایی بیان می‌کند که این دسته هویت‌ها به‌عنوان هویت‌های در حرکت، سازگار و متغیر در محیط‌های مختلف و در بافت‌های گوناگون درک می‌شود. هویت آفریقایی-آمریکایی به‌وسیله‌ی ساخت‌ها و روایت‌های ایدئولوژیک تولید شده درون جوامع، متأثر می‌شود.

۱. stahl

۲. My Space

۳. Akyaz

۴. zhao

۵. Harden

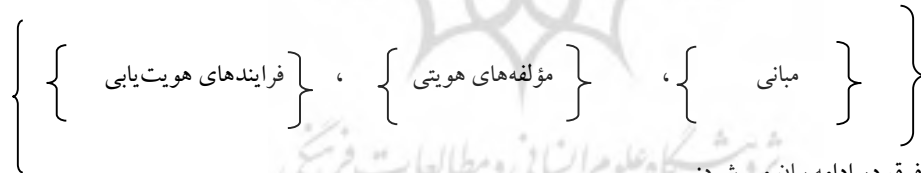
روند تاریخی تحول مفهوم هویت و پژوهش‌های به‌انجام‌رسیده در ارتباط با این مفهوم نشانگر وجود تحقیقات و نظریات زیاد پیرامون مفهوم هویت است. با این وجود، هنوز این مفهوم، یک ساخت پیچیده و مبهم باقی مانده است. ایده‌های زیادی در جهت روشن‌سازی مفهوم هویت و از سویی دیگر، طرح مسئله هویت در تعلیم و تربیت ارائه شده است، با این حال ایده‌ی جامعی در راستای توسعه‌ی آگاهی نسبت به پدیده‌ی هویت، آن‌چنان‌که فرایند شکل‌گیری یک وضعیت هویتی و مؤلفه‌های آن را روشن سازد، ارائه نگردیده و از طرفی، نگاه تربیتی شایان توجه و کارگشا پیرامون این مفهوم که به ارائه‌ی یک مجموعه از اقدامات به‌هم‌پیوسته که مسیر هویت‌یابی فراگیران را نشان دهد و مبنایی برای عمل مجریان تعلیم و تربیت قرار گیرد، از سوی پژوهش‌گران داخلی، کمتر صورت گرفته است و هم‌چنان هویت به‌عنوان یک مسئله، خودنمایی می‌کند. از این رو با مشاهده‌ی این خلاء پژوهشی و تربیتی اقدام به مفهوم‌پردازی پیرامون مسئله‌ی هویت می‌کنم.

با توجه به مباحث مطرح‌شده، تلاش نگارنده بر این است که مفهوم هویت را در فضای تعلیم و تربیت مورد تامل قرار داده و چگونگی عملکرد تعلیم و تربیت بر اساس مبانی و فرایندهای هویتی را تبیین کند. سؤال اصلی پژوهش عبارت است از اینکه عمل تعلیم و تربیت در پرورش هویت بر مبنای مبانی و فرایندهای هویت‌یابی چگونه بایستی به‌انجام رسد؟ این پژوهش از اشکال پژوهش‌های فلسفی و با روش تحلیلی-استنتاجی انجام شده است. مبنای تحلیل و استنتاج در پژوهش پیشرو، مدل هویتی است که در ادامه به آن اشاره می‌شود.

بحث اصلی

در بحث هویت با سه مفهوم اساسی مبانی هویتی به‌عنوان منبع‌ها و بنگاه‌های معنایی هویت‌یابی، مؤلفه‌های هویتی به‌عنوان بایدها و ضروریات هویت‌یابی و فرایندهای بنیادین هویت‌یابی به‌عنوان مراحل و سطوح اساسی جریان هویت‌یابی رویارو هستیم. این سه عنصر، در واقع سه ضلع اصلی مثلث هویت‌یابی را شامل می‌شوند. از این رو پایه‌های مدل هویت‌یابی پیشنهادی پژوهش بر این سه عنصر کلیدی استوار است که در ادامه به تشریح آن می‌پردازیم.^۱

این مدل، مجموعه‌ای سه‌عضوی متشکل از مبانی، مؤلفه‌ها و فرایندهای بنیادین هویت‌یابی است که در ابتدایی‌ترین شکل، به‌صورت زیر نمایش داده می‌شود:



شرح مدل فوق در ادامه بیان می‌شود:

مبانی یا زمینه‌های هویتی در چهار دسته‌ی زمینه‌های اجتماعی، زیستی، روان‌شناختی و فطری دسته‌بندی شدند. زمینه‌های اجتماعی هویت‌یابی بیان‌گر فضای فرهنگی و اجتماعی است که فرد در آن زندگی می‌کند که شامل مواردی هم‌چون ساختارهای فرهنگی و اجتماعی، ساختارهای اقتصادی، نیروها و جنبش‌های اجتماعی، ارزش‌ها و هنجارهای قومی و ملی و مذهبی، خصوصیات بافت اجتماعی، خصوصیات مکان، تقاضاها و آرمان‌های اجتماعی و فضای مجازی می‌شود. زمینه‌های روان‌شناختی هویت‌یابی بیان‌گر خصوصیات روانی موجود انسانی است که مواردی از جمله غرایز، امیال و گرایش‌ها، استعدادها، انگیزش‌ها و سائق‌ها، احتیاجات و احساسات اساسی درونی و خواسته‌های شخصی را در بر می‌گیرد. زمینه‌های زیست‌شناختی هویت‌یابی بیان‌گر ویژگی‌های زیستی فرد انسانی است که شامل مواردی از قبیل ویژگی‌های موروثی، ویژگی‌های فیزیولوژیکی، ویژگی‌های طبیعی نوع انسان، فعل و انفعالات فیزیکی و شیمیایی انسان، جنسیت و نژاد است. زمینه‌های فطری هویت‌یابی به طبیعت منحصر به فرد نوع انسانی که تمیزدهنده‌ی وی از سایر موجودات است، اشاره دارد و مواردی از جمله فطرت و ویژگی‌های فطری، طبیعت و وجدان انسانی را در بر می‌گیرد.

^۱ - شرح کامل مدل در رساله‌ی دکتری پژوهشگر موجود است.

بر مبنای مدل هویتی اساساً هویت از مبانی خالی نیست؛ به عبارتی هویت در خلأ شکل نگرفته و برآمده از یک زمینه‌ی مبنایی است و اساساً نطفه‌ی هویت در همین رویارویی بین فرد و زمینه‌ی هویتی نهفته است. مبانی ریشه‌ی درخت هویت و شالوده‌ی ساختمان هویت است. همانند شکل‌گیری هویت، برای فهم هویت نیز باید به مبانی آن رجوع کرد. در یک معنا، مؤلفه‌های هویتی را می‌توان در هشت مجموعه، دسته‌بندی کرد که در جدول زیر قابل مشاهده است:

جدول شماره ۱: طبقه‌بندی مؤلفه‌های هویتی

مؤلفه‌های اصلی	مؤلفه‌های مرتبط
ارتباط	پذیرش، پیوند، تعهد
آگاهی	ادراک شخصی، معناداری
ارزش‌مندی	تأییدپذیری
وحدت	هماهنگی، کلیت، جهت‌مندی، طرح‌مندی
ثبات	تداوم
نشان‌مندی	انعکاس، تمایز، دل‌مشغولی
اقتدار	برجستگی، کارایی
تجربه	-

در ارتباط با فرایندهای هویتی بایست گفت، ماهیت کلی مفهوم هویت، سه فرایند بنیادین خروج از بی‌نامی یا بی‌تعینی، اعلام حضور و استقرار هویتی یا تعیین‌یابی شامل مفهوم ابتلا، استغراق و معرفت را شامل می‌شود. پروسه‌ی هویت‌یابی با خروج از بی‌تعینی و وارد شدن در عرصه‌ی حضور به واسطه‌ی یک تقابل و درگیری با زمینه‌ی مبنایی هویتی آغاز می‌شود. این مواجهه، تصویری اولیه از خود را به صورت کلی برای فرد ایجاد می‌کند که لازم است، فرد به آن تعین بخشد. شکل‌گیری این تصویر اولیه، به خودی خود برای هویت‌یابی کافی نیست. فرد با عمل کردن خود در تحقق مؤلفه‌های هویتی، زمینه‌ی ایجاد تصویر نهایی و تثبیت شده را فراهم می‌کند. در فرایند دوم، فرد علائمی از موقعیت‌هایی که درگیر آن است، به نمایش می‌گذارد. فرایند پایانی هویت‌یابی، فرایندی اساسی است. در این مرحله است که جریان هویتی در فرد استقرار پیدا می‌کند و فرد خود را غرق در آن زمینه می‌یابد. فرد بخشی از جریان هویتی و جریان هویتی بخشی از فرد می‌شود.

با توجه به مباحث مطرح‌شده، در ادامه‌ی پژوهش به تشریح عمل تعلیم و تربیت در پرورش هویت فراگیران بر مبنای دو عنصر از سه عنصر مدل هویت‌یابی یعنی مبانی و فرایندها می‌پردازیم.

یکی از اشتراکات فرایند هویت‌یابی و فرایند تعلیم و تربیت، اشتراک در بحث مبانی است. دامنه‌ی مبانی هویتی یک گستره‌ی وسیع و چندبعدی است به طوری که آن دسته از زمینه‌های مبنایی که مبنای کار تعلیم و تربیت قرار می‌گیرند، مبنای هویت نیز هستند. از این رو یک بخش از مدیریت مبنای هویتی در واقع مدیریت مبنای تعلیم و تربیت است. مبانی تعلیم و تربیت، چارچوبی را فراهم می‌کند که ارکان و اجزای تعلیم و تربیت بر آن اساس، طراحی و تدوین می‌شود که نشان از اهمیت بالای این عنصر در تربیت دارد. در خصوص زمینه‌سازی ایجاد یک وضعیت هویتی مطلوب، جنبه‌های مختلفی که به عنوان مبانی تعلیم و تربیت مطرح هستند، بایستی از یک سازگاری درونی برخوردار بوده و از یک سنخ باشند چرا که وجود هرگونه ناسازگاری در این بخش به ناهماهنگی هویتی فراگیران که از این جو استنشاق می‌کنند، می‌انجامد. نکته‌ی دیگر اینکه مبانی باید از تعریف دقیق و حوزه‌بندی مشخص برخوردار باشند به گونه‌ای که امکان به کارگیری آن‌ها در مراحل بعدی برنامه‌ریزی محفوظ باشد. با توجه به اینکه مبانی تعلیم و تربیت تحت تأثیر تحولات اجتماعی و فرهنگی، تغییراتی را تجربه می‌کند، این تغییرات باید در برنامه‌ریزی مجدد مدنظر گرفته شود و به گونه‌ای مدیریت شود که ترقی آموزش و پرورش را در پی داشته باشد. لازم است، یک نظام بازنگری دائمی در مورد مبانی وجود داشته باشد تا مرتب، تحولات را زیر نظر گرفته و شرایط موجود را با شرایط جدید سازگار کند.

همانطور که شرح آن گذشت، مبانی نقش منابع، مصالح، ظرفیت‌ها و فرصت‌های هویتی را بازی می‌کند و دلیل اینکه ما با وضعیت‌های متفاوت هویتی رویارو هستیم، وجود تنوع در این زمینه‌های مبنایی است. مبانی به‌عنوان نقطه‌ی آغاز فرایند هویتی، مطرح و در یک تنوع شامل مبانی اجتماعی، روان‌شناختی، زیست‌شناختی و فطری است. نظام تعلیم و تربیت در راستای ایجاد وضعیت‌های مطلوب هویتی در فراگیران، نیازمند این است که بهترین، ارزشمندترین و متنوع‌ترین زمینه‌های مبنایی که نهایتاً زمینه‌ساز پرورش یک انسان فرهیخته و کامل است را تدارک ببیند. امر شناسایی و تنظیم زمینه‌های مبنایی با ویژگی‌های مطلوب فوق در برنامه‌ی درسی و به‌طور کلی فضای تعلیم و تربیت، اساسی‌ترین و مهم‌ترین گام در ایجاد جریان پویای هویتی است. در درجه‌ی اول، زمینه‌های مبنایی باید در راستای سیاست‌های اصلی نظام حاکم بر هر جامعه گزینش گردد که از جمله‌ی این‌ها، زمینه‌های ملیتی و ایدئولوژیکی است. تناسب این زمینه‌ها با اهداف و غایات کلی نظام نیز باید مدنظر قرار گیرد. بهترین حالت زمانی است که بین این زمینه‌ها با زمینه‌های فطری انسانی هماهنگی و همخوانی وجود داشته باشد. در مراحل بعد هماهنگی و همسویی بین خود زمینه‌های مبنایی باید مطمح نظر قرار گیرد. وجود ناهماهنگی و ناسازگاری در هر یک از موارد نام‌برده، اثرات منفی زیادی به‌همراه خواهد داشت و به بحران و آشفتگی هویتی ختم خواهد شد.

دست‌اندرکاران برنامه‌ی درسی باید توجه، توان و وقت خود را در شناسایی زمینه‌های مبنایی در چهار دسته‌ی مبانی اجتماعی، روان‌شناختی، زیست‌شناختی و فطری به‌کار گرفته و برجسته‌ترین زمینه‌ها را وارد ساختار برنامه‌ی درسی نمایند. نکته‌ای که لازم است به آن توجه کرد، این است که در تدارک اهداف، مرز ملیت و قومیت‌ها و دیدگاه‌های فعال مختلف جامعه حفظ شود، که در این بین، زمینه‌های هویتی ملی در راس شناسایی و تدوین مبانی هویتی قرار گیرد همچنین از به‌حاشیه‌رفتن هر کدام از زمینه‌های فوق ممانعت به عمل آمده و یک نگاه برابر در این خصوص ملاک عمل قرار گیرد. مطالعه‌ی دقیق ساختارهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه، ارزش‌ها، خصوصیات مکانی و بافتی، مسائل مربوط به روان‌شناسی اجتماعی، شناخت خصوصیات روانی افراد جامعه، مطالعه‌ی نژادها، قومیت‌ها و جنسیت و توجه به ویژگی‌های فطری باید در راس تدوین و واردسازی مبنایی تربیتی باشد.

در خصوص رابطه‌ی فطرت و تعلیم و تربیت باید گفت که فطرت هم سرمایه‌ی تربیت و هم مبنای آن است و از طرفی فطرت برای شکوفا شدن، نیازمند تربیت و هدایت است. نظام تعلیم و تربیت در ارتباط با مبانی فطری در درجه‌ی اول باید زمینه‌ی پرورش و بروز ویژگی‌های فطری را فراهم سازد چراکه با رویارویی فراگیر با این زمینه‌ها است که فرایند هویت‌یابی برای فراگیر شروع می‌شود.

شکل مطلوب این است که زمینه‌های مبنایی به‌نحوی در تعلیم و تربیت طرح گردد که زمینه‌ساز شرایط ویژه‌ی هویت‌یابی باشد. البته باید توجه داشت، صرف طرح مبنایی در تعلیم و تربیت، موجبات هویت‌مندی فرد را فراهم نمی‌سازد بلکه باید شرایط دیگر نیز به‌وسیله‌ی دست‌اندرکاران تربیتی تدارک دیده شود؛ از جمله‌ی این شرایط، معناداری زمینه‌های مبنایی برای فراگیران است. از این‌رو زمینه‌های هویتی باید زمینه‌هایی ملموس و قابل درک و احساس از سوی افراد جامعه باشد. این نکته‌ی اساسی که هویت از مبانی خالی نیست، بیان‌گر این مطلب است که چنانچه تعلیم و تربیت، زمینه‌های موردنظر و مطلوب خود را پیش‌روی فراگیران قرار ندهد، انتظار اینکه مسیر هویتی، مسیر مطلوب و موردنظر نظام تربیتی باشد، ناجاست. به‌عبارتی اگر قرار است، شالوده‌ی ساختمان هویت فردی را تعلیم و تربیت پی‌ریزی کند، گام اول انتخاب مبنایی مناسب هویتی است. از آنجا که فهم هویت منوط به فهم مبنایی است، ایجاد طرح زمینه‌های هویتی قابل درک از سوی نظام تربیتی، امری کلیدی است. آنچه باید موردتوجه قرار گیرد، این است که آن دسته از مبانی گزینش شود که ظرفیت و شرایط لازم هویت‌بخشی را داشته باشد، هم‌چنانکه در قسمت مؤلفه‌ها بحث آن گذشت. رجوع به گذشته و گزینش زمینه‌ها و وضعیت‌هایی که به بهترین شکل، زمینه‌ساز جریان‌های هویتی پویا و مطلوب بوده است، یکی از راه‌های گزینش مبنایی است. اولویت با مبانی اصیل و بومی - منطقه‌ای است که در ناخودآگاه جمعی جایگاه دارد. دامنه‌ی این زمینه‌های مبنایی باید وسیع بوده و پرورش کلیه‌ی ابعاد وجودی فراگیر را ملاک قرار دهد به‌عبارتی از آنجایی که این مبانی هستند که زمینه‌های شکل‌گیری یک زمینه‌ی هویتی را فراهم می‌کنند، هرچه‌قدر دامنه‌ی این

مبانی وسیع تر باشد، به تبع میدان هویتی فرد از گستردگی بیشتری برخوردار خواهد بود. به عبارتی هم آمیزی مبانی قومی، ملی و فراملی به شرط همجواری و تجانس آنها، فرصت بهتری برای هویت یابی فراهم می کند.

یکی از مسائلی که در ارتباط با زمینه‌های هویتی قابل طرح است، بحث زمینه‌های هویتی پنهان و تهی است که هر دو می‌تواند از اهمیت به‌سزایی برخوردار باشد. منظور از زمینه‌های پنهان، آن دسته از زمینه‌هایی است که به‌صورتی آشکار در جامعه رواج ندارد بلکه از سوی گروه‌های ویژه‌ای برای دست‌یابی به اهداف و منافع شخصی تدارک دیده می‌شود. منظور از زمینه‌های هویتی تهی آن دسته از زمینه‌هایی است که در راستای یک جریان هویتی پویا، لازم است فرد در تماس با آن‌ها قرار گیرد اما فرصت رویارویی اعضای جامعه با آن‌ها از طریق حذف زمینه‌های مبنایی ایجاد نشده است.

نظام تعلیم و تربیت در ارتباط با دسته‌ی اول باید در جهت شناسایی، آشکارسازی و آگاهی‌بخشی نسبت به این زمینه‌ها برآید چراکه آگاهی به همان اندازه که زمینه‌ی انتخاب یک وضعیت هویتی را برای فرد تسهیل می‌کند، شرایطی را نیز برای کنار گذاشتن و رد یک زمینه‌ی ویژه برای فرد امکان‌پذیر می‌سازد. در ارتباط با دسته‌ی دوم، نظام تعلیم و تربیت با توجه به تعریفی که از انسان کامل دارد و با توجه به ظرفیت‌های بالقوه‌ای که در جامعه و فرد شناسایی می‌کند، باید فرصت‌های مناسبی را برای رویارویی وی با زمینه‌هایی که جای آن خالی و به عبارتی محذوف هستند، فراهم سازد. به هر میزان که زمینه‌های بالقوه‌ی بیشتری رویارویی فرد قرار گرفته و زمینه‌های پنهان بیشتری آشکار شود، امکان ایجاد یک وضعیت هویتی سالم و پویا تر افزایش می‌یابد. در خصوص نوع ارتباط فرد با مبانی، این ارتباط می‌تواند آگاهانه و فعال یا ناآگاهانه و منفعل باشد. دست‌اندرکاران تربیتی با اطلاع از این امر، شرایطی را فراهم آورند که فراگیر با احساس حضور و آگاهانه در زمینه‌های مبنایی که در قالب موقعیت‌های آموزشی تدارک دیده می‌شود، ورود پیدا کند. لازمه‌ی این امر معنادار بودن و متناسب بودن موقعیت‌های یادگیری با سطح رشدی فراگیران و همچنین به‌کارگیری روش‌هایی فعال که فراگیران حضور پررنگ حتی در تدارک محتوا، اهداف و موقعیت آموزشی دارند، است. از این رو مجریان امر آموزش و پرورش باید آگاه باشند که صرف رویاروشدن فرد با زمینه‌ی هویتی که در اینجا همان زمینه‌ی تربیتی است، کافی نیست بلکه باید زمینه‌ی حضور آگاهانه‌ی فراگیر را فراهم ساخت.

با توجه به توضیحات ارائه‌شده در قسمت آغازین این بخش، ماهیت کلی مفهوم هویت، شامل سه فرایند بنیادین خروج از بی‌نامی یا بی‌تعینی، اعلام حضور و استقرار هویتی یا تعیین‌یابی شامل مفهوم ابتلا، استغراق و معرفت، است که می‌توان از اولی با مضامینی از جمله جلوه‌نمایی، به‌نمایش درآوردن خود، احساس وجود، نمود و بروز یافتن، شنیده‌شدن از سوی دیگری و از دومی با مفاهیم اعلام وجود، معرفی و ارائه، شناسایی، به‌جای گذاشتن اثر، دیده‌شدن، جلب توجه، تصویرسازی، حفظ حضور، عمل کرد فردی، نشان‌مندی و ارتقای شخصی و از سومی با عبارات و مضامین تثبیت حضور، محقق‌شدن یا شکل‌یافتن، مرکزیت یافتن، به‌چشم‌انداز دیگری درآمدن، موضع و جایگاه یافتن، در اوج حضورپیدا کردن، وقف نمودن، مداومت در عمل کرد، درگیری و مشغولیت، پیوندیابی و اُخت، غرقه‌شدن، آگاهی از وجود، تعین یا تجسم‌یابی، ادراک و فهم شخصی، تصویرسازی، اعتقاد و پذیرش درونی، در میدان بودن و معناداری یاد کرد. حال به‌شرح این سه فرایند می‌پردازیم.

منظور از فرایند خروج از بی‌نامی یا بی‌تعینی این است که فردی که فاقد هرگونه تصویر از خود در یک زمینه‌ی هویتی ویژه است، زمانی که موقعیت مناسبی، تحت‌تأثیر مبانی هویتی برایش ایجاد شود، جلوه‌ها و نمودهایی را از وضعیت به‌گونه‌ای کلی و مبهم در خود احساس کرده و به‌واسطه‌ی این نمودها، احساسی از وجودداشتن را در خود تجربه می‌کند، با این حال آن‌را بروز نمی‌دهد و همچنان در خود نگه می‌دارد. فرد به تدریج اقدام به ارائه‌ی نشانه‌هایی مبنی بر وضعیت ویژه‌ی هویتی می‌کند که هم‌زمان با ورود به مرحله‌ی دوم هویت‌یابی است. منظور از فرایند اعلام حضور این است که فرد با عمل کرد شخصی، نشان‌ها و اثراتی از زمینه‌ی موردنظر را از خود به‌نمایش می‌گذارد. فرد به این واسطه خود را معرفی و ارائه کرده که سبب شناسایی و ایجاد یک تصویر در دیدگان دیگری می‌شود. منظور از فرایند استقرار هویتی این است که فرد حضورش را به تثبیت رسانده، یک شکل و ماهیت ویژه را در خود ایجاد کرده و در عمل کرد هویتی، از خود مداومت نشان می‌دهد؛ فرد خود را وقف آن وضعیت هویتی کرده، وقت و انرژی زیادی را صرف آن وضعیت می‌کند و به آن دل‌بستگی نشان می‌دهد که بیان‌کننده‌ی مفهوم ابتلای هویتی است. وی هم‌چنین یک پیوند و اُخت را با زمینه‌ی هویتی ایجاد کرده، به شدت مشغول و درگیر آن شده، در آن غرقه

می‌شود که بیان‌کننده‌ی مفهوم استغراق است. علاوه بر این، فرد نسبت به جایگاهی که در آن قرار گرفته، اشراف و آگاهی دارد، یک درک و مفهوم شخصی از وضعیت خود داشته که بیان‌کننده‌ی مفهوم معرفت است.

در خصوص فرایند خروج از بی‌تعینی، باید گفت که تعلیم و تربیت اساساً جریانی در جهت مواجهه‌ساختن فراگیران با موقعیت‌های جدید و ایجاد جلوه‌ها و صورت‌های خاص در فراگیران است. در این راستا فضای تعلیم و تربیت باید فضایی برای ایجاد چنین مواجهه‌هایی و احساسی از حضور و به‌جلوه درآوردن استعدادها و ظرفیت‌های فراگیران باشد. وجود فضای تربیتی باز، منعطف و آزادانه از لوازم ظهور و نمودیافتن فراگیران با تمام توان‌مندی‌ها و نیروهای درونی است. کلاس درس و در راس آن معلم باید گوش شنوا و چشم بینایی باشد که فراگیر احساس کند، دیده و شنیده می‌شود. فرصت‌سازی‌های تربیتی اساساً فرصت‌هایی در سمت و سوی به تصویر و نمایش درآمدن فراگیر باشد به‌گونه‌ای که معنایی از احساس حضور و وجود در وی شکل گیرد. از لوازم دیگر این امر دانش‌آموزمحوری است، به‌گونه‌ای که کلاس بر مبنای فعالیت‌های فراگیران که متناسب با شرایط جسمی، روحی و عاطفی آنان تدارک دیده می‌شود، طرح‌ریزی شود. تعلیم و تربیت در شرایط مطلوب هویت‌بخشی، وضعیتی را به‌وجود می‌آورد که فراگیری که در ارتباط با زمینه‌های تحصیلی ویژه، از قبل هیچ تصویری از خود نداشته، به‌واسطه‌ی فرصت‌های تربیتی، تصاویر و معانی جدید از خود را فهم می‌کند. تدارک موقعیت‌های یادگیری عمل کردی چه در حین تدریس و چه بعد از آن، بهادادن و اعتقادداشتن به ظرفیت‌های وجودی فراگیران، واردساختن آن‌ها به چرخه‌ی یادگیری، اجازه‌دادن فراگیران برای تجربه‌ی جریان تربیتی و محورقرار دادن آنان در طول عمل تربیتی از جمله اقدامات لازم در راستای هویت‌آفرینی مطلوب در فضای تعلیم و تربیت است. در چنین فضایی همه‌ی درها برای بروز یافتن فراگیر با تمام داشته‌هایش باز است و فراگیران با هر سطحی از رشد و معلومات، اجازه‌ی اظهارنظر و اجرای عمل تربیتی را دارند. یک جو ایمن و جذاب که فراگیران با نگاه‌ها، شخصیت‌ها و ایده‌های متفاوتی، امکان جذب‌شدن در فرایند یادگیری، تجربه‌کردن احساساتی از وجودداشتن دارند، نویدبخش ایجاد وضعیت مطلوب هویتی است. از سوی دیگر، محتوا و سرفصل‌های آموزشی و به‌طور کلی موقعیت‌های تربیتی نیز باید به‌گونه‌ای تدوین گردد که امکان‌مندی برقراری ارتباط با فراگیر را دارا باشند.

مطابق با فرایند خروج از بی‌نامی، فراگیری که فاقد هرگونه تصویر از خود در ارتباط با یک زمینه‌ی یادگیری ویژه است، هنگامی که موقعیت آموزشی مناسبی برایش ایجاد شود، جلوه‌ها و نمودهایی از وضعیت جدید هویتی را به‌گونه‌ای کلی در خود احساس کرده و به‌واسطه‌ی این نمودها احساسی از وجود داشتن در ارتباط با مضامین یادگیری را در خود تجربه می‌کند. این رویارویی و بروز نمودهای اولیه، اگرچه حالت ضمنی دارد، نقطه‌ی آغاز و سنگ‌بنای یک وضعیت هویتی است. از این‌رو فضای آموزشی باید به‌گونه‌ای طراحی گردد که امکان بروز نشانه‌های اولیه از مضامین یادگیری از سوی فراگیران را تسهیل کند و روش مناسب آموزش در اینجا روش تسهیل‌گری است. به‌این منظور، زمینه‌های اولیه‌ی یادگیری که نقش زمینه‌های مبنایی هویتی را بازی می‌کنند باید واضح و شفاف بوده و امکان ایجاد ارتباط و فهم اولیه و دریافت اولیه از سوی فراگیر را فراهم سازد. معلم در چنین وضعیتی بایستی هرگونه نمود و نشانه‌ای دال بر مضمون موردنظر یادگیری که از سوی فراگیران ساطع می‌شود را دریافت و برجسته نماید و فراگیر را وارد چرخه‌ی آموزشی کند. چنانچه شرایط آموزشی فراهم باشد، فراگیر به‌تدریج نمودها و نشانه‌های عینی بر وضعیت ویژه‌ی یادگیری که همان زمینه‌ی هویتی پیش‌رو است را ارائه داده و وارد مرحله‌ی دوم که همان اعلام حضور به‌طور علنی است، می‌شود.

در ارتباط با فرایند اعلام حضور، جریان تعلیم تربیت در شکل مطلوب خود، زمینه‌ساز اعلام ظرفیت‌های وجودی فراگیران به‌گونه‌ای رسمی و جدی به دیگران است. فرد آشکارا خود را به‌واسطه‌ی مضامین تربیتی در اجتماعات پیش‌رو از جمله جمع کلاسی ارائه می‌کند. تعلیم و تربیت به‌معنای فرصت‌سازی، امکان معرفی فراگیر را در جریان فعالیت‌های یاددهی یادگیری ایجاد می‌کند. در اینجا مفهومی از شناخت نهفته است به‌این صورت که فراگیر به‌درجه‌ای از شناسایی از خود دست یافته، تصویری از خود را ایجاد نموده و به دیگران ارائه می‌کند. نقش تعلیم و تربیت در اینجا، دادن فرصت و ایجاد موقعیت‌هایی برای خودشناسی و رسیدن به بینش و تصویری از خود در تعامل با دیگران است همچنین فعالیت‌های یادگیری را تدارک می‌بیند که در آن فراگیر نشانه‌ها و اثراتی از جریان یادگیری را در عمل کرده‌های فردیش به‌منصه‌ی ظهور می‌رساند. فراگیر در این خصوص تلاش می‌کند

که نظر دیگران را به خود جلب نموده و خود را به بهترین شکل به دیگران معرفی نماید از این رو جریان هویتی مطلوب در گرو دادن تصویر مطلوب از فراگیر به وی است.

در مرحله‌ی اعلام حضور، فراگیر با عمل کرد شخصی، نشانه‌ها و اثراتی را آشکارا از زمینه‌ی موردنظر از خود به‌نمایش می‌گذارد. وی به این واسطه خود را در قالب جدیدی که دربردارنده‌ی زمینه‌ی جدید هویتی است، معرفی می‌نماید که سبب شناسایی و ایجاد یک تصویر در دیدگاه دیگرانی می‌شود که وی با آن‌ها در ارتباط است. لازمه‌ی این امر، ایجاد شرایط فعال یادگیری در محیط تعلیم و تربیت است.

بخش و فرایند مهم هویتی، فرایند استقرار وضعیت هویتی است که خود شامل سه عنصر ابتلا، استغراق و معرفت است. در این خصوص موقعیت‌های آموزشی در درجه‌ی اول باید زمینه‌ی پیوند و گره‌خوردن حداکثری فراگیر با مضامین موردنظر را فراهم آورند، به گونه‌ای که مضمون و مفهوم آموزش و پرورش بخشی از فرد شده و تبدیل به یک حالت ثابت در فرد شود و در موقعیت‌های مختلف، خود را نشان دهد. چنانچه فرصت‌های یادگیری، حضور مستمر و حداکثری فراگیر در فرایند یادگیری را فراهم سازند، به گونه‌ای که اهداف آموزشی در وجود فراگیر محقق شده و در رفتار وی خودنمایی کند و در قبال این تحقق اهداف، وضعیت و جایگاه جدیدی در وی پدید آید، می‌توان از ایجاد روند مطلوب هویتی در فراگیران سخن به‌میان آورد. در این جا آن دسته از موقعیت‌های آموزشی موردنظر است که احساس حضور فرد در جو آموزشی را به نقطه‌ی حداکثری رسانده و وجود فعال و پویای فراگیران در فرایند یادگیری تثبیت کند. هم‌چنین آن موقعیت‌های آموزشی در اینجا موردنظر است که با ایجاد مشغولیت جسمی، ذهنی و روحی، بالاترین میزان درگیری را برای فراگیران ایجاد می‌کند، به گونه‌ای که فراگیر در موقعیت یادگیری غرق شده و یک نوع اُخت و پیوند نزدیک و عمیقی در وی پدید می‌آید. در چنین وضعیتی، فراگیر خود را وقف مضامین تربیتی و آموزشی که در تماس با آن‌ها قرار گرفته است، می‌کند. در این مرحله از هویت‌یابی فراگیر به‌طور کامل در میدان یادگیری مستقر شده و با آن یکی می‌شود. بالاترین مرحله در فرایند هویت‌یابی، رسیدن به درجه‌ی معرفت و بینش است، به این صورت که فرد نسبت به تبلور و استقرار زمینه‌ی جدید هویتی کاملاً خودآگاه بوده و این وضعیت برایش معنادار و قابل فهم و درک است. این مرحله متضمن بالاترین درجه‌ی عینیت و تجسم یک زمینه‌ی هویتی در فرد است. مضامین مربوط به یادگیری کاملاً در فرد درونی شده و به‌صورت اعتقادات شخصی در وی آید. در این مرحله، بین فرد و زمینه‌ی هویتی که در اینجا مضامین موردنظر یادگیری است، هیچ شکافی وجود ندارد.

در مرحله‌ی استقرار هویتی که در اینجا استقرار زمینه‌ی یادگیری در فراگیر است، فراگیر وجود مضامین جدید یادگیری در خود را به‌واسطه‌ی رفتار و گفتارش اثبات نموده، یک شکل و ماهیت ویژه را در خود شکل داده، در زمینه‌ی عملیاتی کردن ایده‌های یادگیری از خود مداومت نشان می‌دهد. فراگیر خود را وقف مضامین جدید یادگیری کرده، وقت و انرژی خود را صرف آن وضعیت می‌کند و گونه‌ای دلبستگی عمیق به آن پیدا می‌کند به‌عبارتی با موقعیت یادگیری گره خورده و مبتلای زمینه‌ی یادگیری می‌گردد. لازمه‌ی این امر، ایجاد زمینه‌ی جذاب و فعال یادگیری است به‌طوری‌که فراگیر به گونه‌ای شخصی، درگیر زمینه‌ی یادگیری می‌شود و لطافت و زیبایی‌های آن را شخصاً درک می‌کند. گونه‌ای پیوند و اُخت بین فراگیر و مضامین یادگیری ایجاد می‌شود که فرد را به‌شدت مشغول و درگیر خود می‌کند تا جایی که در آن غرق می‌شود. چنانچه فراگیر به این مرحله از هویت راه یابد، زمینه‌ی رسیدن به مرحله‌ی معرفت هویتی که اوج یک وضعیت هویتی است، برایش مهیا می‌شود. در این مرحله فراگیر به یک اشراف و آگاهی کامل نسبت به زمینه‌ی یادگیری و تبلور آن در وجودش می‌رسد. یک درک و مفهوم شخصی نسبت به مضامین یادگیری که بیان‌کننده‌ی مفهوم معرفت است، در فراگیر ایجاد می‌شود. در اینجا است که مرز بین فرد و زمینه و محتوای یادگیری از بین رفته، فرد بخشی از جریان هویتی و جریان هویتی بخشی از وی می‌شود. به‌طور کلی در ارتباط با فرایندهای هویتی می‌بایست تعلیم و تربیت فرصت تجربه‌کردن فرایند هویتی را به فراگیر بدهد چرا هویت‌مندی در یک لحظه و در عالم نظر رخ نمی‌دهد بلکه هویت تجربه‌ی زیسته‌ی فرد است.

نکته‌ی مهمی که باید موردتوجه دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت قرار گیرد، این است که پس از رویارویی با یک زمینه‌ی هویتی، یک درگیری پایان‌ناپذیر برای فراگیر ایجاد می‌گردد و تا نرسیدن به یک وضعیت مطلوب و پایدار، این درگیری ادامه خواهد داشت. از این رو لازم است، زمینه‌هایی پیش‌روی فراگیر قرار گیرد که از معیارهای لازم که بحث آن در قسمت مبانی و

فرایندها گذشت برخوردار باشد و اینکه مدام وضعیت‌های هویتی فراگیران مورد بررسی قرار گیرد تا این اطمینان حاصل شود که مسیر صحیح در حال پیموده شدن است. لازمه‌ی این امر آشنایی دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت با وضعیت‌های مختلف هویتی است تا بتوانند وضعیت موجود هویتی فراگیر را تشخیص دهند.

رشد در ارتباط با پرورش هویت در فراگیران به این معنا است که مجری تربیتی تا آنجا که موقعیت و فضا همراهی می‌کند، به نقاط حداکثری فرایندها نزدیک و از نقاط حداقلی فاصله می‌گیرد که این امر نیازمند هماهنگی بین کلیه اجزاء، عناصر و عوامل تعلیم و تربیت است. کلیه تلاش‌هایی که در این جهت در تعلیم و تربیت صورت می‌پذیرد، قابل ارج نهادن است؛ هر چند به نقاط مورد نظر پایانی ختم نشود. با توجه به اینکه فرایندها در یک طیف وسیعی محقق می‌شوند، با یک کثرت در وضعیت‌های هویتی مواجه هستیم. یکی از آسیب‌هایی که فرایند تعلیم و تربیت را در عمل تهدید می‌کند، این است که عمل تربیتی ناقص رها می‌شود و در بسیاری از موارد به حداقل‌ها قانع شده و از رسیدن به کمال باز می‌ماند. این اتفاق به‌ویژه در نظام‌های رتبه‌ای و نمره‌ای نمود می‌یابد. این درحالی است که وضعیت‌های مطلوب هویتی، زمانی امکان تحقق را می‌یابد که اهداف و فرایندهای تعلیم تربیت به‌نحو مطلوبی جامه‌ی عمل بپوشند. در این وضعیت صرف قبولی و ارتقا مطرح نیست بلکه مهم، محقق شدن جریان‌های تربیتی در فراگیر است به گونه‌ای که مضامین تربیتی، بخشی از وی می‌گردد.

یکی از نکات اساسی در بحث طرح وضعیت‌های هویتی در تعلیم و تربیت، پاس‌داشت تمامی زمینه‌های هویتی مورد نظر نظام تعلیم و تربیت و مورد نیاز فراگیر و برنامه‌ریزی جهت توسعه و تکامل تمامی این زمینه‌ها است به‌طوری‌که هیچ یک از زمینه‌های هویتی بر دیگری استیلا و تفوق نداشته باشد و هیچ زمینه‌ی هویتی به حاشیه رانده نشود. از آنجا که هر یک از زمینه‌های هویتی، یکی از ابعاد خاص وجودی فراگیر را مورد توجه قرار می‌دهد، عدم توجه به هر یک از زمینه‌ها، یک نقص هویتی را در سیستم شخصیتی فرد ایجاد می‌کند. از این رو وجود یک جامعیت در پرورش ابعاد مختلف هویتی باید مورد توجه تنظیم‌کنندگان برنامه‌ی درسی و مجریان عمل تربیت قرار گیرد. مسئله‌ای که در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد، این است که وجود جامعیت و تنوع وضعیت‌های هویتی به‌خودی‌خود کافی نبوده بلکه برای داشتن هویت سالم و پویا، وجود یک توافق و همخوانی بین وضعیت‌های مختلف هویتی نیز باید به‌شدت مورد توجه قرار گیرد. لازمه‌ی این امر این است که زمینه‌های مختلف تربیتی از یک تجانس درونی برخوردار بوده و به تحقق اهداف مورد نظر بینجامد. برای مثال مضامین و محتوای علوم اجتماعی با مباحث دروس ادبیات، تاریخ و معارف دینی همخوانی داشته باشد. از طرفی هر یک از این رشته‌های دانشی، در درون خود نیز از همگونی برخوردار باشند. عدم وجود توافق بین زمینه‌های مبنایی یادگیری، تضاد هویتی را به‌همراه خواهد داشت که خود به وضعیت‌های نامطلوب بحران و جعل هویتی می‌انجامد. یکی از لوازم جلوگیری از ایجاد تضادهای هویتی، مبنای گرفتن فطرت انسانی در مرکز فعالیت‌ها و برنامه‌ریزی‌های تعلیم و تربیت است چنانچه موقعیت‌های تربیتی با فطرت انسانی سازگار و همسو باشد، یک فرصت مناسبی برای رشد صحیح و مطلوب هویتی را می‌توان انتظار داشت.

یکی از اقدامات اساسی در فضای تعلیم و تربیت در راستای حفظ انسجام هویتی بحث بازسازی مستمر وضعیت کلی هویتی است. لازم است، فراگیر را از رویاروشدن با منابع جدید هویت هوشیار ساخته و وی را ترغیب و توانا به بازسازی مداوم وضعیت‌های خود نمود. امر بازسازی هویتی که رشد وضعیت کلی هویتی را در پی دارد، فرایندی است که بایستی از سمت خود فراگیر اتفاق افتد. کار اصلی مجری تعلیم و تربیت، رشد آگاهی نسبت به موقعیت‌های آموزشی و موقعیت‌های پیش‌روی فراگیر در جامعه و توسعه‌ی مهارت‌های تصمیم‌گیری، تغییر و انتخاب‌گری و تعریف تعلیم و تربیت نیز بازسازی وضعیت‌های موجود هویتی در جهت سازگاری و درک شرایط جدید است. در این راستا، لازم است فراگیر آگاهانه و به‌طور مداوم در جهت بازسازی هویتی و رسیدن به انسجام و هماهنگی هویتی عمل کند که این نشان از پویایی فرایند هویت‌یابی دارد. دامنه‌ی این بازسازی از ساختار هویتی موجود تا بازسازی تجارب و ساخت شناختی گسترده دارد. فراگیر آگاهانه با موقعیت‌های جدید آموزشی در فضای تعلیم و تربیت و با موقعیت‌های اجتماعی در فضای کلی جامعه، مواجه شده، سازگاری و ارتباط زمینه‌های جدید را با ساختار فعلی هویتی بررسی کرده و سپس اقدام به شکل‌دادن وضعیت هویتی جدید و یا کنار گذاشتن زمینه‌ی هویتی می‌کند. نکته‌ی مهم این است که این کنار گذاشتن نیز باید آگاهانه و با ارائه‌ی دلایل قوی باشد چراکه ممکن است این زمینه به‌طور ناخودآگاه روند

هویتی فرد را متاثر سازد. روند سلسله‌مراتبی بررسی سازگاری هویتی بدین گونه است که ابتدا سازگاری زمینه‌ی هویتی با زمینه‌های موجودی که از این نوع مبانی، برای مثال مبانی اجتماعی، متاثر است، بررسی شده و سپس سازگاری زمینه‌ی هویتی با سایر زمینه‌های مبانی مورد توجه قرار می‌گیرد. چنانچه این سازگاری‌ها مورد تایید قرار گیرد، فرد وارد چرخه‌ی هویت‌یابی می‌شود. با این تفاسیر، فضای تعلیم و تربیت، مکان و فرصتی برای تمرین چنین جریانی است.

در بحث بازسازی هویتی باید منعطف بود چراکه گاهی نیاز است، تغییرات اساسی در ساختار فعلی هویتی ایجاد کرد. فراگیر را باید در مسیری پیش برد که خود، مدیر هویتی خویش گردد. این مهارتی است که بنای آن باید به‌وسیله‌ی تعلیم و تربیت نهاده شود. کاری که نهاد تعلیم و تربیت و به‌طور کلی همه‌ی نهادهای جامعه در راستای کاهش زمینه‌ی ایجاد تضاد هویتی باید به انجام رسانند، این است که تاجایی که امکان دارد، از ورود زمینه‌های ناسازگار با زمینه‌های فعلی فراگیران ممانعت به‌عمل آورد. دست‌اندرکار تربیت نه تنها باید فراگیر را آگاهانه در فرایند تدریس و زمینه‌های تحصیلی خود شرکت دهد بلکه باید درکی از زمینه‌های جدید هویتی را که در جامعه در انتظار وی است، فراهم سازد هم‌چنین با گزینش زمینه‌های تحصیلی از بین وقایع و جریان‌های اجتماعی که فراگیر قرار است، وارد آن شود، همخوانی منطقه‌های موجود را با منطقه‌های هویتی جدید و آینده بیشتر کند. در جریان عمل تربیتی، چنانچه به‌هر دلیل فراگیر درگیر یک زمینه‌ی هویتی شود که این زمینه با زمینه‌های قبلی تحصیلی و هویتی وی همخوانی ندارد و به‌نوعی متناقض است، کنار گذاشتن سریع این زمینه از سوی مجری عمل تربیتی کاری نابخاست چراکه برای حذف یک زمینه‌ی هویتی باید همان مسیری طی شود که فراگیر برای کسب آن زمینه پیموده است. از این‌رو باید به‌تدریج این مؤلفه‌ها و فرایندهای این زمینه را خاموش و محو کرد به‌طوری‌که اثری از آن باقی نماند هم‌چنین بعد از حذف، بایستی مراقب بود تا آن وضعیت بازگشتی نداشته باشد.

نتیجه‌گیری

همانطور که بحث آن گذشت در ارتباط با هر یک از مبانی و فرایندهای هویتی، دستورالعمل‌هایی پیرامون عمل تربیتی در ارتباط با چهار مورد از ارکان و عناصر اصلی تعلیم و تربیت شامل اهداف، محتوا، روش و اصول ارائه گردید و بیان شد برای اینکه مؤلفه‌های هویت‌یابی در جریان هویت‌بخشی تعلیم و تربیت محقق شود، هر کدام از ارکان چهارگانه‌ی فوق باید بر مبانی ملاک‌های ویژه‌ی تدوین و اجرایی شود.

در بحث‌هایی که بر مبانی مؤلفه‌های فوق صورت گرفت، مشخص می‌شود که این خود فراگیر است که باید مسیر هویت‌یابی را طی کند و در واقع وظیفه‌ی اصلی تعلیم و تربیت، ایجاد بستر مناسب و امکان رویارویی به زمینه‌های اساسی و مهم هویتی است. چنانچه در بحث‌های هدف‌گذاری، روش‌ها و موقعیت‌های یادگیری، این فراگیر است که در مرکز قرار دارد و در واقع محور و اساس برنامه‌های تعلیم و تربیت است.

موفقیت یک نظام تعلیم و تربیت در پرورش هویت‌های فراگیران بستگی به نحوه‌ی عمل کرد این نظام در ارتباط با سه ضلع اصلی مثلث هویت‌یابی یعنی مبانی، مؤلفه‌ها و فرایندهای هویتی است. چنانچه تعلیم و تربیت مبانی یا همان منابع و زمینه‌های هویت‌بخش را به‌نحو مناسب تدارک ببیند، زمینه‌های ظهور یافتن مؤلفه‌های هویتی را در فراگیران با ایجاد موقعیت‌های مناسب یادگیری فراهم سازد و امکان وارد شدن فراگیر به چرخه‌ی هویتی را ایجاد کند، می‌توان انتظار داشت، جریان هویتی مسیر صحیح خود را طی کند. بر اساس مدل هویتی شروع فرایند هویت‌یابی با قرار گرفتن فراگیر در یک زمینه‌ی مبانی یادگیری است. پس از مواجه شدن وی با زمینه‌ی یادگیری که همان زمینه‌ی هویتی است، چنانچه شرایط همان‌طور که شرح آن گذشت، مناسب باشد، فراگیر تصویری از حضور خود را نسبت به آن زمینه‌ی ویژه بدست می‌آورد. فراگیر در راستای توسعه‌ی این تصویر، نشانه‌هایی از وضعیت جدید هویتی را در خود بروز می‌دهد که وجود بستر مناسب آموزشی در تحقق این امر ضروری است. چنانچه فراگیر به این مرحله برسد و از طرفی مؤلفه‌های هویتی در ارتباط با موقعیت آموزشی در وی به ظهور رسیده باشد، امکان درونی شدن وضعیت مورد نظر تربیتی در فراگیر ایجاد شده و فرد به مرحله‌ی تثبیت هویتی می‌رسد.

تعلیم و تربیت باید با ایجاد موقعیت‌هایی که امکان تصویرسازی فراگیر از خود فراهم آید، فراگیر را وارد چرخه‌ی هویت‌یابی کند. به‌این منظور، دست‌اندرکاران تربیتی باید فرصت‌هایی را برای رویارویی فرد با خود مواجه سازند. منظور از این

ایده این است که آن دسته از موقعیت‌های آموزشی تدارک دیده شود که فراگیر توانایی‌ها، علایق، استعدادها و خواسته‌های فردی خود را در فرایند یادگیری به کار گیرد. موقعیت‌های آموزشی باید به گونه‌ای تنظیم و طراحی گردد که فرد نشانه‌هایی از خود را بروز دهد و به واسطه‌ی آن نشانه‌ها، شکلی از خود را به دیگران معرفی کند. موقعیت‌ها باید به گونه‌ای تنظیم شود که فرد با تمام وجود درگیر زمینه‌ی تربیتی شود، در آن غرقه شده و خود را به آن وابسته داند. در چنین وضعیتی فرد کاملاً از محتوا و ضمایم یادگیری آگاهی پیدا می‌کند.

فرایند تعلیم و تربیت، فرایند گفت‌وگو دائمی بین مبانی پیشین هویتی با مبانی جدیدی است که امکان رویارویی فراگیر با آن وجود دارد و همچنین زمینه‌های مبنایی که فراگیر هم‌اکنون و در زمینه‌ی تحصیلی پیش‌رو، درگیر آن است، برقرار شود. چنین گفت‌وگویی با بالابردن سطح آگاهی هویتی، امکان شکل‌گیری هویت پویاتر را ایجاد می‌کند و کوشش دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت باید بر این باشد که تا آنجا که ممکن است، فراگیران را با زمینه‌های جدید و متنوع هویتی مواجه ساخته و دامنه‌ی هویتی وی را توسعه دهد.



فهرست منابع

- ابوالحسنی، حسن. (۱۳۸۷). مؤلفه‌های هویت ملی با رویکردی پژوهشی، فصلنامه سیاست، شماره ۴، صص: ۱-۲۲
- جوانی، حجت‌الله (۱۳۸۴)؛ «هویت دینی یا هویت های دینی»، فصلنامه اسلام پژوهی، شماره ۱، صص: ۱۳۵-۱۵۴
- حسینی، ابوالقاسم. (۱۳۸۴). «بررسی هویت انسان از دیدگاه روان‌شناسی اسلامی». فصل‌نامه‌ی مشکوه، شماره ۹۹، صص: ۵۹-۸۳
- دوران، بهزاد. (۱۳۸-). «هویت خانوادگی و تعامل در فضای سایبرنتیک». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۸، صص: ۸۹-۱۲۸
- ذاکری، مختار (۱۳۹۴). مفهوم‌پردازی هویت و کاربرد آن در تعلیم و تربیت: پژوهشی پدیدارشناسانه. رساله دکتری، دانشگاه شیراز، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۶)؛ «هویت ایرانی و دینی در ضربالمثل های فارسی ۹»، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۲، صص: ۲۹-۵۲
- رجایی، فرهنگ. (۱۳۸۵). مشکله‌ی هویت ایرانیان امروز. تهران: نی.
- رحیمی‌نژاد، عباس و محمود، منصور. (۱۳۸۴). «بررسی تحول هویت و رابطه آن با حرمت خود». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شیراز، شماره ۶، صص: ۴۷۷-۵۰۰
- رضایی، سیدمحمد و جوکار، محمدصادق. (۱۳۸۸). «بازشناسی هویت ملی در قانون اساسی»، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۴، صص: ۵۶-۸۸
- شکوری، ابوالفضل و بهروزلک، غلامرضا. (۱۳۸۵). «هویت سیاسی در نظریه‌های منتقد پست مدرنیسم»، نامه فلسفی، جلد ۲، شماره ۱، صص: ۶۲-۴۳
- فیاض، ایراندخت. (۱۳۹۰)؛ «پرسشگری راهبرد هویت پایدار دینی در قرآن کریم»، فصل‌نامه‌ی تعلیم و تربیت، شماره ۹۸، صص: ۳۷-۶۵
- گودرزی محمود و همکاران. (۱۳۸۹). «بررسی هویت ملی و دینی جوانان کشتی گیر و فوتبالیست شهر تهران». فصل‌نامه‌ی المپیک، دوره ۱۸، شماره ۳، صص: ۲۱-۳۱
- گودرزی، محمود و همکاران. (۱۳۸۹)؛ «بررسی هویت دینی و ملی جوانان کشتی گیر و فوتبالیست شهر تهران» فصل‌نامه‌ی المپیک، شماره ۳، صص: ۲۱-۳۱
- میرمحمدی، داود و ساروخانی، باقر. (۱۳۹۱). «فضای مجازی و تحولات هویت ملی در ایران». فصل‌نامه‌ی مطالعات ملی، شماره ۴، صص: ۲-۱۸
- نصری، قدیر. (۱۳۸۸). «مبانی هویت ایرانی»، فصل‌نامه‌ی مطالعات ملی، شماره ۳، صص: ۱۹۰-۱۹۹
- Akyaz. E. (۲۰۰۵). "Cyberculture and Interactivity". ۳rd International Symposium of Interactive Media Design. Yeditepe University, Jan. ۵-۷, Istanbul, p.۱۵.
- Harden B. and W. Jackson (۲۰۰۷). "Conceptual foundations for social justice courses". diversity and social justice: A sourcebook .pp. ۲۳-۲۹.
- Lindholm Ch. (۲۰۰۸). Culture And Identity. New York: Onewold Publication
- Maykut.P. and Morehouse, R. (۱۹۹۴).Beginning Qualitative Research. London: The Falmer press
- Stahl F. B.A., College Bard, (۲۰۰۵). Exploring the Role of Identity Development in Social Networking Web Pages Jacqueline. A dissertation for the degree of Doctor of Psychology in the Department of Clinical Psychology of Antioch University New England

Zhao Shanyang & Grasmuck Sherri & Martin Jason. (۲۰۰۸). "Identity construction on Facebook". *Digital empowerment in anchored Computers in Human Behavior relationships*. pp: ۱۸۱۶-۱۸۳۶

